



خیلی. به شدت محفل گرمی داشتند. در بدترین موقعیت‌ها، حتی وقتی می‌خواستند توبیخ کنند، آن قدر مزاح می‌کردند تا تلخی توبیخ کم شود.

**پس شهید آیت‌الله رئیسی با روحیه‌ای مهربان و شوخ‌طبع توبیخ‌ها و نکات انتقادی را به شما منتقل می‌کردند. می‌توانید مثالی از این نوع برخوردهای ایشان بیان کنید و توضیح دهید که چگونه این روش تأثیری بر روابط کاری و شخصی شما داشت؟ همچنین، در فراق ایشان چه احساسی دارید و این فقدان چگونه بر شما تأثیر گذاشته است؟**

یعنی توبیخ را در لفافه و با کلمات مزاح گونه می‌گفتند. من اهل کبودر آهنگ هستم. گاهی به شوخی می‌گفتند: در کبودر آهنگ این شکلی عمل می‌کنی. در تهران که نباید به این شکل عمل کنی. شاید بی‌اغراق این را هزار بار از ایشان شنیدم. به دلیل روحیه‌ای که داشتند، بسیار با ما مهربان بودند. من بزرگ تری را از دست دادم که خیلی در فراقش کم صبر شده‌ام. خانواده‌ام می‌دانند که هیچ‌اسمی به اندازه اسم ایشان بر زبان من جاری و تکرار نشده است.

**به هر حال حکمت خدا را نمی‌دانیم. ان‌شاءالله شما زنده و سالم باشید و سایه‌تان بر سر خانواده‌تان باشد. اگر بخواهید یک جمله به شهید آیت‌الله رئیسی بگویید، آن جمله چه خواهد بود؟**

حاج آقا! خیلی مشتاقم که یک بار دیگر شانه‌های سستبر شما را با همه وجود ببوسم و عباي شما را روی شانه‌هایتان جابه‌جا کنم و دست مرا هم بگیری و با خودت ببری و مرا به شهدا بپیوندی. این لیاقت را نداشتم که سفر آخر با ایشان همراه باشم.

شاید باید اصرار می‌کردم و با ایشان می‌رفتم، چون من آخرین مقام رسمی‌ای بودم که دو هفته پیش از آذربایجان بازدید و در آنجا برای راه‌اندازی بخش‌های فرهنگی که تعطیل شده بودند، توافقاتی کرده بودم. خیلی مایل بودم که بروم و با حضور رئیس جمهور آذربایجان، اینها را قطعی کنم. گفتند: نه، این فقط یک مراسم نمادین است و چون عده‌ای از وزرا رفته بودند، دولت از نصاب می‌افتاد. من به آنجا رسیدم، ولی دو ساعت دیرتر. من آن شب تا صبح در کوهستان‌ها بودم.

**یعنی به منطقه رفتید؟**

بله. در مس سونگون بودم. جزو اولین کسانی بودم که به محل حادثه رفتم. «در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن / من خود به چشم خویشش دیدم که جانم می‌رود» واقعا این شعر سعدی (علیه‌الرحمه) توصیف آن لحظات سختی بود که بر من گذشت. نماز صبح را که خواندم، مطلبی را توثیق کردم و نوشتم: «نماز صبح را خواندیم و در سونگون منتظریم که خداوند این بار ابراهیم را از میان کوهستان به ما برگرداند.» مشیت الهی بود که ما در همان کوهستان از ابراهیم عزیزمان خداحافظی کنیم که راهی دیار کربویان و جوار حاج قاسم عزیز شد.

**می‌توانید در مورد رابطه شهید آیت‌الله رئیسی با حاج قاسم و تأثیری که این رابطه بر زندگی و فعالیت‌های ایشان داشت، توضیح دهید؟ همچنین، چه ویژگی‌هایی از ایشان باعث شد که در مراسم تشییع، مردم به‌طور گسترده شرکت کنند؟**

عشق شان حاج قاسم بود. هیچ جلسه‌ای نبود که ذکر حاج قاسم را نکنند. الان حاج آقا با اینهاست: «و حَسْبُ أَوْلَیْکَ رَیْفِیاً» ما محروم و مهجوریم و داریم با این بالا و پائین‌های دنیا جلو می‌رویم و معلوم نیست با چه اتفاقاتی روبه‌رو شویم و چگونه بتوانیم گوهر دین و ایمان را حفظ کنیم، اما ایشان دیگر الحمدالله با کارنامه‌ای مسحون از خیرات و برکات و مبرات رفت. کجا بالاتر از این توصیف ولی امر که زیر سقف آسمان مگر چند نفر مثل آقای رئیسی بودند؟ ایشان برد: «و سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ» ایشان در این مسابقه خیرات کیلومترها پیش افتاد. اجتماعات چند میلیونی در تشییع ایشان، تنها عزت دنیائی ایشان است: «إِنَّ الذِّیْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» خداوند محبت این افراد را در دل مردم می‌اندازد. خیلی از کسانی که آمده بودند، شاید از وضعیت اقتصادی راضی نبودند. آن اخلاص و حتی که از شخصیت ایشان احساس می‌کردند، آنها را از لحاظ درونی مشتاق می‌کرد که در این اجتماعات شرکت کنند. شهر بیرجند نهایتاً ۲۰۰ هزار نفر جمعیت دارد، ولی در تشییع ایشان ۵۰۰ هزار نفر شرکت کرده بودند.

**از روستاها و شهرهای هم‌جوار آمده بودند.**

من و همکارانم به لحاظ هجوم جمعیت لحظه سختی داشتیم و سعی کردیم به کوچه‌ها و خیابان‌های اطراف برویم که آنجا هم مملو از جمعیت بود. گوئی جمعیت از زمین می‌جوشید و این نبود جز به خاطر اخلاصی که این مرد بزرگ داشت و شیفته خدمتگزاری بود. خداوند بزرگ با این نوع شهادت خدمات ایشان را در دنیا جبران کرد و ان‌شاءالله دستش در آخرت، در جوار علی بن موسی (الرضا) باز است. دعا می‌کنیم که ایشان در اعلی‌علیین باشد و مثل روزگانی که در دنیا بود و دست ما را می‌گرفت، در آخرت نیز دستگیر ما باشد. می‌گفتند: من تو را هر شب در نماز شبم دعا می‌کنم. حتماً آن قدر رفیق خوبی هستند که در آنجا من، همه علاقه‌مندان، مردم ایران، مسلمان‌ها، مردم عزیز غزه را دعا کنند.

**در سفر طولانی به پاکستان و دیگر کشورها، شهید آیت‌الله رئیسی همواره بر اهمیت موضوع فلسطین تأکید داشتند، حتی در دیدارهای تجاری. می‌توانید بیشتر درباره این سفر و دلایل اصرار ایشان بر بیان این موضوع توضیح دهید؟ همچنین، تجربه شما از مشاهده برخورد ایشان با سران کشورهای اسلامی چگونه بود و چه ویژگی‌هایی از ایشان شما را بیش از همه تحت تأثیر قرار داد؟**

با خاطرهای سختم را به پایان می‌رسانم. سفری که به پاکستان رفتم. یک سفر طولانی ۷۰ ساعته بود که شاید بیش از نصف آن را در هواپیما بودیم. من در این سفر در کنار ایشان بودم. هرجا می‌رفتم که قرار بود صحبت کنند،

نیم ساعت درباره فلسطین صحبت می‌کردند. می‌گفتم: حاج آقا! تجار کراچی آمده‌اند. ده دقیقه یک ربع در باره غزه کافی است. می‌گفتند: اینها این حرف‌ها را نمی‌شنوند. می‌گفتم: باشد. اینها اصلاً برای چیز دیگری آمده‌اند. در سری لانکا در جلسه‌ای چیزی نگفتند. بعد پرسیدند: حالا راضی شدی که حتی یک کلمه هم نگفتم: نه، بگوئید. من اشتباه کردم. حرف شما درست است. ما باید هر جا که امکانش هست از این مظلومان حرف بزنیم، باید از هر فرصتی استفاده کنیم.

من در جلسات ملاقات‌های ایشان با بعضی از سران کشورهای اسلامی بودم. آقای رئیسی مبادی آداب ما چنان با تشریح با اینها حرف می‌زد که آدم حیرت می‌کرد. من فقط آرزو می‌کردم که کاش می‌توانستم با گوشه‌ای اینها را ضبط کنم. یکی از مسئولین بلندپایه مشهور کشورهای اسلامی را شدیداً مورد عتاب قرار دادند. او که در اول صحبت صاف و مستقیم ایستاده بود، در آخر به صورت نیمه‌کمان درآمد. عرف دیپلماتیک این است که هر کسی از پیش مطلبی را که می‌گوید و می‌رود. ایشان که خواند و نوبت آقای رئیس جمهور که شد، با تشریح باید رابطه اقتصادی‌تان را با رژیم صهیونیستی قطع کنید. به حرف که نیست. به عمل است. اگر شما در میدان باشید که صهیونیست‌ها جرئت نمی‌کنند این کارها را بکنند. چطور وضعیت این بچه‌های مظلوم را نمی‌بینید؟ ایشان فوق‌العاده بود. یک مقتدر مظلوم.

**شهید آیت‌الله رئیسی همواره با دقت اخبار و تیتراهای روزنامه‌ها را دنبال می‌کردند و حتی نقدها را با دقت بررسی و به اصلاح امور توصیه می‌نمودند. می‌توانید درباره تجربه‌های خود از این دقت نظر و تعامل ایشان با رسانه‌ها توضیح دهید؟**

همیشه تلویزیون اتاق شان روی شبکه خبر روشن بود و اخبار را با دقت دنبال می‌کردند. یکی از مشکلات من در حوزه رسانه‌ها دقت بالای ایشان بود. من هنوز فرصت نکرده بودم روزنامه‌ای را بخوانم، ایشان زنگ می‌زدند و می‌گفتند فلان روزنامه فلان تیتر را زده، چرا توجیهش نکردی که نزنند. گفتم: همه که از من نمی‌پرسند چه باید بزنند. این اتفاق باعث شده بود که روزنامه‌هایی روی میز من باشد که شمارگان آنها به ۲۰۰، ۳۰۰ تا نمی‌رسید. ولی ایشان همه اینها را با دقت می‌خواندند و می‌گفتند که هیچ کدامشان توقیف نشوند. برایشان توضیح بدهید. این‌ها اگر نقدی می‌کنند به خاطر این است که اطلاعات درستی به دست‌شان نرسیده است. یک وقت‌هایی هم نقد‌هایشان درست است. بارها شده بود که زیر نقد نشریه‌ای خط می‌کشیدند و می‌گفتند این حرف درستی است. بروید و اصلاح کنید.

سخن آخرم این است که به هر حال مردم ایران یک خدمتگزار صادق، راستین، بزرگ، بلندمرتبه، بلند نظر، شجاع و عالم را از دست داده‌اند. فقط همین لقب شهید را کم داشتند که خدا به ایشان داد و ما را در داغ او و ایشان را در اعلی‌علیین قرار داد. ان‌شاءالله که توفیق باشد ما هم با شهادت و عاقبت به خیری به ایشان بیوندیم.

یکی از مسئولین بلندپایه مشهور کشورهای اسلامی را شدیداً مورد عتاب قرار دادند. او که در اول صحبت صاف و مستقیم ایستاده بود، در آخر به صورت نیمه‌کمان درآمد. عرف دیپلماتیک این است که هر کسی از پیش مطلبی را که می‌گوید و می‌رود. ایشان که خواند و نوبت آقای رئیس جمهور که شد، با تشریح باید رابطه اقتصادی‌تان را با رژیم صهیونیستی قطع کنید. به حرف که نیست. به عمل است. اگر شما در میدان باشید که صهیونیست‌ها جرئت نمی‌کنند این کارها را بکنند. چطور وضعیت این بچه‌های مظلوم را نمی‌بینید؟ ایشان فوق‌العاده بود. یک مقتدر مظلوم

**رئیس‌عزیز**

ویژه‌نامه چهلمین روز عروج شهدای خدمت